

تبیین هستی و چیستی انسان از منظر اندیشه‌های علامه طباطبایی

Allameh Tabatabai on Human Nature

Ehsan Rahimi Khourzoghi*

Mahdi Sepehri**

احسان رحیمی خوزوقی*

مهدی سپهری**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۱۴

Abstract

Our reading of Human Nature and his characteristics in humanities is very important and serves as a basis, among other principles such as ontology, epistemology and methodology. We want to explain human nature according to Allameh Tabatabai's opinions. In this study, his dominant philosophical works as well as his commentary on the Quran through content analysis, as a method for knowledge, analyzed and the current plans of qualitative data explored. Then anthropological propositions drawn from the resulting implications, in terms of analytical angle "existential" and "substantive": the three "characteristics of the human species itself", "characteristics of human perfection with the movement in three spheres: attitude, Trend and behavior" and "human characteristics of the effect of the perfection of the soul" presented. Analytical framework of Anthropology derived from the ideas of Allameh Tabatabai, which is innovative aspect of this research, has superior capability to elevate humanities and social sciences.

Keywords: anthropology, Allameh Tabatabai, existential analysis, essential analysis, human, content analysis.

چکیده

اهمیت نوع نگرش به انسان و ویژگی‌های او در مطالعات علوم انسانی و اجتماعی تا حدی است که به‌عنوان مبنایی در کنار سایر مبانی چون هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، ارکان نظریات آن حوزه را شکل داده است. هدف این پژوهش تبیین ابعاد و ویژگی‌های انسان مبتنی بر دیدگاه‌های علامه طباطبایی است. در این تحقیق، غالب آثار فلسفی و تفسیری ایشان با روش تحلیل مضمون به‌عنوان روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی بررسی شده‌اند. سپس گزاره‌های انسان‌شناسانه استنباط‌شده از مضامین حاصله، در قالب دو زاویه تحلیلی «وجودی» و «ماهوی»: شامل سه بعد «ویژگی‌های فی‌نفسه نوع انسان»، «ویژگی‌های نوع انسان با لحاظ حرکت استکمالی در سه ساحت نگرش، گرایش و رفتار» و «ویژگی‌های نوع انسان با لحاظ اثر حرکت استکمالی بر نفس» ارائه شده است. چارچوب تحلیلی انسان‌شناسی حاصل‌شده از اندیشه‌های علامه طباطبایی که جنبه نوآورانه این تحقیق است، قابلیت ممتازی برای تعالی علوم انسانی و اجتماعی رایج دارد.

واژگان کلیدی: انسان‌شناسی، علامه طباطبایی، تحلیل وجودی، تحلیل ماهوی، انسان، تحلیل مضمون.

*. MA in Islamic Studies and Business Administration, Imam Sadeq University; erahimikh@gmail.com

** Assistant Professor on Islamic Philosophy, Imam Sadeq University; mahdi1353sepehri@gmail.com

*. کارشناس ارشد معارف اسلامی و مدیریت بازرگانی دانشگاه امام صادق(ع)، (نویسنده مسئول); erahimikh@gmail.com

** استادیار فلسفه اسلامی دانشگاه امام صادق(ع); mahdi1353sepehri@gmail.com

مقدمه

چیستی انسان، محور مطالعه بسیاری از دانش‌های تجربی و غیرتجربی قرار گرفته است. روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، تاریخ‌نگاران، مردم‌شناسان و همچنین فیلسوفان، عارفان و متکلمان، هر کدام با توجه به مبانی و اهداف خود، درباره هویت و ماهیت انسان سخن گفته‌اند (سهرابی فر، ۱۳۹۴: ۲۳). شناخت انسان محور همه معرفت‌هاست. اثبات توانایی‌های او در شناخت، مقدار و محدوده آن، معرفت‌های دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر همه شناخت‌ها مبتنی بر شناخت انسان است و مادام که امکان شناخت، محدوده امکان شناخت و ابزار و منابع آن در انسان روشن نشده باشد، اعتبار شناخت‌های دیگر او در هاله‌ای از ابهام قرار دارد (گرامی، ۱۳۹۳: ۱۹-۲۳). از این رو سعادت‌مندی و بهره‌مندی هر چه بیش‌تر از زندگی محدود دنیوی در صورتی میسر است که برنامه‌ریزی‌ها بر اساس شناخت انسان شکل گیرد (Stevenson and Haberman, 1998: 3).

سیاست‌گذاری برای جوامع انسانی در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، تعلیم و تربیت و ... همگی بر اساس شناختی صحیح از انسان امکان‌پذیر است و هر گونه خطا یا افراط و تفریط در آرای انسان‌شناختی به همه عرصه‌های مربوطه سرایت خواهد کرد (Horodecka, 2014: 54-56). مثلاً نیک‌سرشت یا بدسرشت دانستن انسان، در برنامه‌ریزی برای جامعه و افراد نقش اساسی دارد (Al-Ghamdi, 1990: 36). نمونه دیگر اینکه وجود ساحتی از انسان به نام روح و اصالت آن نسبت به جسم و رابطه میان آن دو در تبیین بسیاری از آموزه‌های اسلام ضروری است یا اگر معتقد به وجود روح انسانی قبل از این جهان باشیم و طبق نظریه مثل، انسان را موجودی بدانیم که حقایق را می‌داند و فراموش کرده است در این صورت وی تنها نیازمند یادآوری خواهد بود و شاید نیاز به اقامه برهان نداشته باشد (واثق غزنوی، ۱۳۹۰، ۲۸-۲۵؛

رجبی، ۱۳۹۲: ۳۰-۲۴؛ کبیر، ۱۳۸۴: ۱۴۷).

در میان علوم انسانی، مسائلی چون هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی بسیار مهمند. از میان این چهار موضوع، انسان‌شناسی از جهاتی‌ام‌المسائل شمرده می‌شود و دین، علم، عقل، معرفت، اخلاق، هنر، سیاست، مدیریت، جامعه، تاریخ، حکومت و مفاهیمی از این قبیل بدون وجود نوع انسان و حتی تصور او بدون موضوعند (واثق غزنوی، ۱۳۹۰: ۶؛ امیری، ۱۳۸۶: ۱۶۲). شناخت حقیقت انسان این فرصت را به او می‌دهد که به همه ابعاد وجودش توجه کند و در طول عمر خویش به همه آن جهات به‌طور متعادل بپردازد (سهرابی فر، ۱۳۹۴: ۲۷-۲۴؛ Stevenson and Haberman, 1998: 4؛ رجبی، ۱۳۹۲: ۳۰-۲۴).

این پژوهش در صدد تبیین نگاه اسلامی به انسان است. اما از آنجا که در عالم اسلام نیز تعبیر و تفاسیر متفاوتی از انسان وجود دارد، در این تحقیق، نگاه اسلامی به انسان بر اساس نظریات علامه طباطبایی تبیین شده است. شناخت انسان از منظر اسلام از دو منبع نقل و عقل میسر است. منبع عقل ناظر بر مبانی حکمت و فلسفه اسلامی و منبع نقل نیز شامل قرآن کریم و روایات معصومین (ع) است. از آنجا که اولاً شناخت کامل انسان و ویژگی‌های او مستلزم بررسی کامل و جامع این منابع بوده و ثانیاً این بررسی نیاز به صرف هزینه و زمان بسیار دارد، بهترین راه بهره‌مندی از اندیشه‌های کسانی است که با تسلط کافی بر منابع مذکور در مورد انسان صحبت کرده‌اند. علامه محمدحسین طباطبایی یکی از علمای اسلامی با مشخصات مذکور است.

از آنجا که علامه طباطبایی مفسر قرآن کریم بوده و تفسیر المیزان شاهکار برجسته اوست، مسلط به مبانی قرآنی و روایی است. همچنین از نظر اندیشه‌های فلسفی نیز در زمره اندیشمندان صدرایی قرار دارد. همچنین با عنایت به سیر زندگی و اساتیدی چون آیت‌الله سیدعلی قاضی که

۳۹-۴۶). لذا سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که « انسان از منظر اندیشه‌های علامه طباطبایی چه ابعاد و ویژگی‌هایی دارد؟ »

۲. چیستی انسان‌شناسی

به طور کلی از انسان‌شناسی می‌توان با عنوان دانش انسان^۱ یاد کرد (خسروپناه، ۱۳۸۴: ۱۵۸). اما واژه «انسان‌شناسی» در علوم اجتماعی معادل آنتروپولوژی^۲ به‌کار رفته که در گذشته‌ای نه چندان دور «مردم‌شناسی» نامیده می‌شد (فکوهی، ۱۳۹۱: ۱۹). این واژه به‌معنای همه تلاش‌های ممکن و جاری درباره انسان و در واقع، بررسی تاریخ طبیعی انسان است و از دو واژه یونانی آنتروپوس^۳ به‌معنای انسان و لوگوس^۴ به‌معنای شناخت به‌کار گرفته شده است (خسروپناه، ۱۳۸۴: ۱۵۸). مطالعات انسان‌شناسی به چگونگی رفتار جوامع انسانی در جوامع مختلف و چگونگی تطبیق آنان با محیط خود می‌پردازد (Frey et al, 2011: 42). برخی از مفاهیم نزدیک به مبحث انسان‌شناسی عبارتند از: انسان‌سنجی،^(۱) انسان‌مداری،^(۲) علم پیدایش انسان^۵، حکمه‌الانسان^(۳) (کبیر، ۱۳۸۴: ۱۴۵).

مطالعات انسان‌شناسی در مشرق‌زمین بیشتر تحت تأثیر ادیان الهی شکل گرفته است. تقریباً در تمام اندیشه‌های دینی محورهای مشترک وجود دارد که می‌توان آنها را همواره در برداشت آنها از مفهوم انسان مشاهده کرد (فکوهی، ۱۳۹۱: ۲۶-۵۰). در ادیان غیرالهی و غیرابراهیمی مانند هندویسم نیز تصویر انسان با طبیعت و موجودات دیگر پیوند دارد. به عبارت دیگر طبیعت و موجودات دیگر همان قدر انسانی تصور می‌شوند که انسان جزئی از طبیعت به حساب می‌آید و این دیدگاه برداشتی کاملاً متفاوت از معنای هستی

علامه طباطبایی از محضر آنان استفاده کرده، می‌توان گفت سلوک علمی او ملازم با سلوک عملی و عرفانی بوده است. از این رو مبانی بحث‌های فکری و اجتماعی او از سویی ریشه در حکمت متعالیه و عرفان اسلامی و از سوی دیگر ریشه در قرآن و روایات معصومین (ع) دارد. لذا اندیشه‌های او پیوند قرآن، برهان و عرفان بوده و این وجه تمایز و برتری ایشان نسبت به سایرین است. اما مزیت مذکور از سویی یکی از محدودیت‌های پژوهش حاضر را رقم زده است چرا که فهم دقیق بحث‌های علامه طباطبایی درباره انسان مستلزم اشراف خواننده بر مبانی برهانی، عرفانی و قرآنی مانند: اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، وحدت وجود در عین کثرت آن، حرکت جوهری، اتحاد عاقل و معقول و... است.

۱. بیان مسئله

تصویری که تا کنون مکاتب علوم انسانی غربی از انسان ارائه کرده‌اند نوعاً دارای نواقص و محدودیت‌های فراوانی است درحالی‌که رویکرد اسلامی به انسان، ریشه در وحی داشته که از هر گونه خطا و نقص مبرا است، چون نگاه آن از مراتب عالیّه هستی به انسان است (سهرابی‌فر، ۱۳۹۴: ۲۹). اگر رویکرد اسلام به انسان به‌نحو شایسته تبیین شود و شأن و جایگاه انسان در نظام هستی چنانکه هست ترسیم شود، آنگاه می‌توان تعیین کرد که چه تعاملی با این موجود باید داشت (واثق غزنوی، ۱۳۹۰: ۶). اگر انسان موجودی با کرامت تلقی شود، نحوه تعامل با او نیز کریمانه خواهد بود. اما در صورتی که موجودی پست و بی‌ارزش تلقی شود شیوه تعامل با او نیز خوارکننده خواهد بود. اگر انسان موجودی صرفاً مادی تلقی شود، لاجرم شیوه ترغیب و انگیزش او نیز مبنا و غایت مادی خواهد داشت و اگر موجودی مرکب از بعد مادی و بعد مجرد تعبیر شود مسلماً تعامل با او در مبنا و غایت، ساحت‌های گسترده‌تری پیدا خواهد کرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۱:

1. Human-Knowledge

2. Anthropology

3. Anthropros

4. Logos

۵. که از حدود و ریشه و تبار انسان سخن می‌گوید.

به وجود می‌آورد (همان).

پیشینه علم انسان‌شناسی در مغرب‌زمین، به دوران یونان باستان بازمی‌گردد که ریشه در تفکرات فلسفی داشته و بخشی از هستی‌شناسی به حساب می‌آید. مطالعات انسان‌شناسی در مغرب‌زمین نیز به واسطه اندیشه‌های فلاسفه یونان باستان پی‌ریزی شده است. فیلسوفان پیش از سقراط، بیش‌تر جهان‌شناس بودند و انسان به عنوان جزیی از جهان مورد مطالعه آنان قرار می‌گرفت. اما یکی از پرسش‌های اصلی در فلسفه سقراط چیستی انسان بود. بعد از سقراط، افلاطون، رواقیان و نوافلاطونیان ضمن پرداختن به دیگر شاخه‌های فلسفه، انسان را کانون توجه خود قرار دادند. در قرون وسطی مباحث مرتبط با انسان بیش از آن که فلسفی باشد رنگ و بوی تعلیمات کلیسا را به خود گرفت. از این رو مفاهیمی چون عدالت، سعادت زمینی بشر، حاکمیت همراه با مشارکت عمومی را درون نوعی قانون طبیعی قرار می‌دادند (همان). اما با آغاز دوره رنسانس تحول قابل توجهی در مطالعات انسان‌شناسی شکل گرفت. اصلی‌ترین شاخصه انسان‌شناسی در این دوره محوریت انسان در جهان هستی است. به تعبیری از سه موضوع اصلی فلاسفه یعنی خدا، جهان و انسان، این بار انسان خود را از استیلای مباحث کیهانی و سیطره مشیت الهی خارج کرد و خویشتن را نه به عنوان جزیی از جهان بلکه به عنوان موضوعی مستقل مطرح ساخت. در این دوره به تدریج انسان‌شناسی به عنوان شاخه‌ای مستقل مطرح شد. تا آنجا که امروزه انسان‌شناسی علمی، انسان‌شناسی فلسفی و انسان‌شناسی متکی به الهیات، نسبت به یکدیگر یکسره بی‌اعتنا هستند (سهرابی فر، ۱۳۹۴: ۵۴-۴۹). در عصر کنونی نیز اومانیزم بارزترین مکتب انسان‌شناسی است (فکوهی، ۱۳۹۱: ۵۸-۵۴).

۱-۲. انسان‌شناسی از منظر روش

ملاک تقسیم‌بندی مطالعات انسان‌شناسی در این

حوزه، روش، منابع و ابزار مطالعه و ویژگی‌های انسان بوده است که بر حسب استفاده از منابعی چون علم حسی و تجربی، فلسفه، شهود عرفانی یا منابع وحیانی، مطالعات انسان‌شناسی به صورت انواع گوناگونی چون انسان‌شناسی تجربی، فلسفی، عرفانی و دینی انجام شده است که در ادامه به طور مختصر به هر کدام اشاره‌ای خواهد شد.

۱-۱-۲. انسان‌شناسی تجربی: در این روش از تجربه برای دستیابی به شناخت انسان استفاده می‌شود. آنچه امروزه در غرب به نام انسان‌شناسی می‌شناسند، همان انسان‌شناسی تجربی است که انسان‌شناسی جسمی و طبیعی و انسان‌شناسی اجتماعی و فرهنگی، زیرمجموعه آن هستند (Stevenson & Haberman, 1998: 19).

۲-۱-۲. انسان‌شناسی فلسفی: انسان‌شناسان در این روش تلاش می‌کنند زوایای وجود انسان را کشف کنند. انسان‌شناسی فلسفی بر اساس ماهیت خود که ماهیتی عقلانی است انسان را به طور کلی مورد بررسی قرار می‌دهد. زیرا ماهیت شناخت فلسفی شناخت مفاهیم کلی است و فیلسوف دنبال امور جزئی و شخصی نیست (سهرابی فر، ۱۳۹۴: ۴۳).

۳-۱-۲. انسان‌شناسی عرفانی: در این روش انسان با سیر و سلوک و رسیدن به شهود، پرده از حقایق وجودش برمی‌دارد. انسان‌شناسی عرفانی دو بخش هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی دارد. به تعبیر دیگر عرفان نظری و عرفان عملی دو رکن این مباحث را تشکیل می‌دهند (همان: ۴۴).

۴-۱-۲. انسان‌شناسی دینی: این نوع انسان‌شناسی با بهره‌گیری از متون و منابع دینی در صدد شناخت انسان برمی‌آید. در انسان‌شناسی دینی مطالب فراوانی درباره هر سه نوع از انسان‌شناسی مذکور وجود دارد و رفتار و کردار انسان ماهیت و هستی او و حقیقت و لایه‌های درونی او مورد بررسی قرار می‌گیرد (همان: ۴۵).

طباطبایی»، «انسان‌شناسی» و «انسان» و نیز در پایگاه‌های علمی لاتین با کلیدواژه‌هایی مانند «Human» و «Anthropology»، «Allame Tabatabaie» و «Nature» پژوهش‌هایی در حوزه آثار و اندیشه‌های علامه طباطبایی پیرامون انسان و انسان‌شناسی یافت شد که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره خواهد شد.

مقدم (۱۳۶۷) به بررسی منشأ زندگی اجتماعی انسان از دیدگاه علامه طباطبایی پرداخته است. حسینی (۱۳۸۲) بر مبنای تفسیر المیزان، تحلیلی در مورد مبنای انسان‌شناسی دینی ارائه کرده است. مظاهری (۱۳۸۴) به تبیین رابطه میان حکومت، جامعه و انسان پرداخته است. فریدونی (۱۳۸۸) طی پژوهشی تأثیرات وجدان فقر ذاتی بر افعال و نگرش انسان از منظر علامه طباطبایی را مورد بررسی قرار داده است. داستانی و دیگران (۱۳۹۰) دلالت‌های انسان‌شناسی علامه طباطبایی را در حوزه تعلیم و تربیت احصاء کرده‌اند. موسوی مقدم و علیزمانی (۱۳۹۰الف) ساحت‌های وجودی انسان را بر مبنای اندیشه‌های علامه شناسایی و تبیین کرده‌اند و در پژوهشی دیگر (۱۳۹۰ب) نظریات علامه را درباره سلامت روانی با نظریه دکارت مقایسه کرده‌اند. سعیدی‌مهر و مقدس (۱۳۹۱) به بررسی نظریه علامه طباطبایی در باب سازگاری اختیار انسان با نظام علی و معلولی پرداخته‌اند. مهدوی‌نژاد (۱۳۹۱) تحلیلی فلسفی از مبنای انسان‌شناختی و انگیزش اخلاقی در اندیشه علامه طباطبایی انجام داده است. اکبریان و مقدم (۱۳۹۲) به تبیین ادراکات فطری از منظر علامه طباطبایی پرداخته‌اند. غفوری‌نژاد (۱۳۹۴) دلالت‌های نظریه فطرت علامه طباطبایی را زمینه معرفت‌شناسی و جامعه‌شناسی بیان کرده است. موسوی مقدم و دیگران (۲۰۱۴) در پژوهشی به مطالعه و بررسی ابعاد فرهنگی انسان‌شناسی علامه طباطبایی پرداخته‌اند.

با توجه به اینکه پیشینه تحقیق حاضر فقدان پژوهش و تحقیقات کافی و جامع را در زمینه

۲-۲. انسان‌شناسی از منظر حدود موضوعی

انسان‌شناسی از این منظر، به انسان‌شناسی کل‌نگر و انسان‌شناسی جزءنگر تقسیم می‌شود. گاهی در بررسی انسان بعدی خاص، گروهی خاص یا انسان در زمان یا مکان ویژه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد و گاهی انسان به‌طور کلی و با صرف نظر از بعد، شرایط، زمان و مکان خاص، کانون توجه کاوشگران قرار می‌گیرد. مثلاً گاه از چگونگی شکل‌گیری بعد جسمانی انسان، انسان نخستین یا تغییر و تحول جسم انسان در طول تاریخ سخن به میان می‌آید یا جنبه‌های فکری، عاطفی و رفتاری انسان‌های نخستین یا ویژگی‌های زیستی، فرهنگی و آداب و رسوم انسان‌های ساکن در سرزمینی خاص مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و گاه از مسئله جبر یا اختیار انسان به‌طور کلی، جاودانگی یا غیرجاودانه بودن انسان، برتری یا عدم برتری وی بر دیگر موجودات و کمال‌نهایی و سعادت واقعی او که به بعدی از ابعاد یا گروه خاصی از انسان‌ها اختصاص ندارد گفت‌وگو می‌شود. انسان‌شناسی نوع نخست را انسان‌شناسی خرد و انسان‌شناسی نوع دوم را انسان‌شناسی کلان می‌توان نامید (رجبی، ۱۳۹۲: ۲۳).

۳. مکاتب انسان‌شناسی

مباحث انسان‌شناسی پیوندی وثیق با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی داشته و هر مکتب در فلسفه و علوم اجتماعی بنا بر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی خود تعبیری متفاوت از انسان دارد (پارسانیا، ۱۳۸۹: ۳۶). انواع انسان‌شناسی از ابتدای تاریخ علم تا کنون بنا بر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی‌های خاص هر کدام در پنج مکتب تقسیم‌بندی شده که در «جدول شماره ۱» نمایش داده شده است.

۴. پیشینه بحث

بر اساس جست‌وجوهای نگارنده در پایگاه‌های علمی معتبر فارسی با کلیدواژه‌هایی همچون «علامه

انسان‌شناسی اسلامی از منظر علامه طباطبایی نشان می‌دهد، این تحقیق بر آن است تا توصیفی کامل‌تر و مفصل‌تر از دیدگاه‌های انسان‌شناسانه علامه طباطبایی ارائه دهد. به عبارت دیگر در این پژوهش سعی شده ویژگی‌های سیر نزول و صعود انسان از منظر علامه طباطبایی تبیین شود که این امر جنبه نوآورانه پژوهش حاضر تلقی می‌شود.

۵. چارچوب نظری پژوهش در مورد انسان‌شناسی علامه طباطبایی

از آنجا که این تحقیق زمینه‌ای فلسفی-اسلامی دارد، لازم است برخی از مفاهیم و اصطلاحاتی که در ادامه به کار می‌روند تعریف شوند.

۱-۵. تحلیل وجودی و ماهوی

بنا بر آموزه‌های هستی‌شناسانه، دو مفهوم نسبت به یک شیء در ذهن متبادر می‌شود که یکی ناظر به هستی (بود یا وجود) شیء و دیگری ناظر به چیستی (نمود یا ماهیت) شیء است.^(۴) از مفهوم اول، بودن یا نبودن شیء و از مفهوم دوم «چه بودن» یا «چه نبودن» شیء حاصل می‌شود.^(۵) انسان که از جمله اشیاء است نیز از این قاعده مستثنا نبوده و دارای هستی (وجود) و چیستی (ماهیت) است. بر مبنای تفکر اصالت وجود، هستی انسان نسبت به چیستی او اصالت دارد و ویژگی‌های مربوط به خود را دارد. از سوی ماهیت انسان که وجه تمایز او از سایر ماهیات است نیز ویژگی‌های مخصوص خود را دارد. تحلیل وجودی به بیان ویژگی‌های هستی انسان پرداخته و تحلیل ماهوی به بیان ویژگی‌های ماهیت و نوع انسان به‌عنوان یکی از انواع موجودات می‌پردازد (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۸۰-۶۰).

۲-۵. تحقق (کمال) ثبوتی و اثباتی

در تعالیم فلسفه اسلامی اثبات شده هستی (وجود) به خودی خود (فارغ از تجلیاتش در قالب ماهیات) عین همه کمالات است. منظور از

تحقق (کمال) ثبوتی، کمالاتی هستند که هستی (وجود) به خودی خود و در مرتبه وحدت خود دارد. اما کمالات مذکور در ماهیات مختلف، تجلیات متفاوتی دارند، به طوری که هر ماهیت به اندازه گنجایش و ظرفیت خود، تجلی‌دهنده برخی کمالات هستی‌ست. بنابراین منظور از تحقق (کمال) اثباتی، کمالاتی هستند که به‌واسطه ظهور هستی در ماهیات حاصل می‌شوند. این قسم از کمالات، کمالات ماهوی و نوعی هستند که هستی در مرتبه کثرت خود دارد.^(۶)

۳-۵. ویژگی‌های فی‌نفسه نوع انسان

انسان به‌عنوان یک ماهیت (یک نوع از انواع موجودات) دارای ویژگی‌هایی است که در همه افراد انسان وجود داشته و به شرایط زمانی و مکانی مختلف و نیز حرکات و کنش‌های مختلف انسان‌ها بستگی ندارد. مثلاً اینکه همه انسان‌ها دارای قوه تفکر، تمییز و تشخیص هستند که این ویژگی در هر زمان و مکان و برای هر انسانی با هر نوع اراده و کنشی ثابت است. این نوع ویژگی‌ها متعلق به نوعیت انسانند که به ویژگی‌های فی‌نفسه نوع انسان مصطلح شده‌اند.

۴-۵. حرکت استکمالی انسان

انسان به‌واسطه داشتن عقل، علم و اراده، طبیعتاً از سویی کاستی‌ها یا نیازهایی را درون خود یافته و از سوی دیگر اشیایی را در بیرون خود برای رفع کاستی‌ها و ارضای نیازهای خود می‌یابد و به قصد بقای خود به حرکت و کنش می‌پردازد.^۱ همچنین انسان در ذات خود گرایشاتی را می‌یابد و می‌کوشد آنها را به ظهور رسانیده و به رشد و کمال دست یابد.^۲ این نوع افعال و حرکات که انسان به قصد زدودن نقصی از خود یا تحصیل کمال و رشدی برای خود انجام می‌دهد به

۱. مانند افعال طبیعی چون خوردن و آشامیدن و ...

۲. مانند گرایش به خلاقیت و افرینش یا نوع‌دوستی، محبت و ...

حرکات استکمالی مصطلح شده‌اند.

۶. چارچوب نظری تحقیق

علامه طباطبایی سه رساله در مورد انسان نوشته است که عبارتند از: «انسان قبل از دنیا»، «انسان در دنیا» و «انسان بعد از دنیا». کار این پژوهش با مطالعه سه رساله علامه آغاز شد و بنای کار بر تقسیم‌بندی ایشان از ساحت‌های انسان به قبل، در و بعد از دنیا گذاشته شد. مطالعات بعدی نیز بر همین بنا انجام گرفت و فیش‌های تحقیق در این سه دسته تنظیم شد. اما در ادامه مشاهده شد حصر برخی گزاره‌ها در یک دسته خاص توجیه‌پذیر نیست. از سوی دیگر با به دست آمدن شواهدی از سایر آثار علامه و در نتیجه کامل‌تر شدن برداشت‌ها از واژه دنیا و در نتیجه از واژه‌های قبل و بعد در طبقه‌بندی سه‌گانه مذکور، مشخص شد که الفاظ «قبل از دنیا»، «در دنیا» و «بعد از دنیا» چنانکه در ابتدا برای نگارنده غلط‌انداز شده بود ممکن است برای سایر خوانندگان هم چنین باشد. بنابراین سعی نگارنده بر آن شد که کمی عمیق‌تر و فلسفی‌تر در مورد تعبیر علامه بازنگری و تدقیق کند تا آنجا که چارچوب نهایی نگارنده از انسان‌شناسی علامه طباطبایی شکل گرفت. در این چارچوب انسان از دو زاویه «وجودی (هستی)» و «ماهوی (چیستی)» مورد تحلیل قرار می‌گیرد:

تحلیل وجودی: در زاویه تحلیل وجودی، انسان از جنبه هستی نگریسته شده که تمامی ویژگی‌ها و مراتب آن را در بر می‌گیرد.

تحلیل ماهوی: ناظر بر ماهیت نوعی انسان است و ویژگی‌های انسان به‌مثابه یک نوع (ماهیت) در کنار سایر انواع (ماهیات) موجودات را بررسی می‌کند. در این زاویه از تحلیل، انسان به‌عنوان یک موجود حقیقی در بستر نظام و سنن هستی و ارتباط با آنها تعریف می‌شود. این زاویه تحلیل نیز خود مشتمل بر سه بعد از تحلیل است: الف) ویژگی‌های فی‌نفسه نوع انسان: در این بعد،

انسان بر حسب دو ساحت وجودی امری (مجرد) و خلقی (مادی) دارای ویژگی‌های عمومی، کلی و ثابت است که اصطلاحاً فطری نامیده می‌شوند.

ب) ویژگی‌های نوع انسان با لحاظ حرکت استکمالی: ناظر بر ویژگی‌های افراد انسانی با لحاظ حرکت ارادی و استکمالی اما بدون لحاظ نتایج حاصله از آن حرکت در نفس است که در سه ساحت نمود می‌یابد:

۱. در ساحت نگرش و بینش

۲. در ساحت گرایش

۳. در ساحت رفتار در دو بعد فردی و اجتماعی

ج) ویژگی‌های نوع انسان با لحاظ اثر حرکت استکمالی در نفس: این ویژگی‌ها ناظر بر آثار و پیامدهای حرکت استکمالی در نفس انسان است.

۷. روش‌شناسی پژوهش

در این تحقیق برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. سعی در این بررسی بر آن بود که مطالعات از زاویه انسان‌شناسی صورت گیرد. بنابراین افزون بر مرور کلی آثار، مباحث بنیادی و فلسفی آنها که صریحاً یا ضمناً رویکردی انسان‌شناسانه را مطرح می‌کردند با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گرفته و داده‌های مورد نیاز پژوهش فراهم شود. «جدول شماره ۲» منابع اطلاعاتی مورد استفاده در پژوهش حاضر را نشان می‌دهد.

برای تحلیل داده‌های پژوهش، از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. تحلیل مضمون روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (عابدی جعفری و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۵۳). واژه مضمون یا تم، مبین اطلاعات مهمی درباره داده‌ها و سؤالات تحقیق است و تا حدی معنی و مفهوم الگوی موجود در مجموعه‌ای از داده‌ها را نشان می‌دهد. مضمون الگویی است که در داده‌ها یافت

وجودی» و «مضامین مرتبط با سه بعد تحلیل ماهوی» مضامین سازمان‌دهنده هستند. مضامین پایه در این تحقیق مضامینی هستند که مبین نکته مهمی در متن هستند و با ترکیب آنها مضمون سازمان‌دهنده ایجاد می‌شود.

۸. تحلیل داده‌های پژوهش

پس از کدگذاری داده‌ها و استخراج مضامین اولیه و شکل‌گیری مضامین پایه، واسطه و فراگیر، گزاره‌های استنباط‌شده از تحلیل مضامین مربوطه، در قالب چارچوب حاصل‌شده از اندیشه‌های انسان‌شناختی علامه طباطبایی صورت‌بندی شد که در ادامه به صورت طبقه‌بندی‌شده ارائه می‌شود:

۱-۸. گزاره‌های مرتبط با تحلیل وجودی انسان

انسان دارای شأنی از وجود و ثبوت، قبل از تعیین نوعی و وجود اثباتی خویش در دنیا بوده است. واژه «قبل» در گزاره فوق به معنای زمانی آن نبوده و معنای شأنی و رتبی دارد. در این شأن تمایز سعادت و شقاوت وجود نداشته و هیچ کثرتی حقیقت ندارد.

وجود ثبوتی انسان همان وجود اسماء الهی است. به عبارت دقیق‌تر وجود انسان عین مراتب وجود اسماء الهی است. وجود انسان در این شأن عین ربط و فقر به حق است، یعنی شأن او بازنمایی حق بوده و هیچ شأن دیگری جز اسماء و صفات حق ندارد. لذا در این شأن انسان واجد همه کمالات است.

انسان عهده‌دار عهد و میثاق الهی مبنی بر توجه به اصالت و حقیقت توحید بوده که عبارت است از فقر محض نسبت به حق و غنای محض نسبت به غیر یعنی عدم توجه به نوعیت خود و اقتضانات آن. انسان به مقتضای اینکه متجلی ولایت الهی است تجلی‌دهنده اسماء و صفات الهی در تمام مراتب هستی‌ست. لذا انسان به لحاظ وجودی نامحدود بوده و تنها حدش، حیث ربطی آن به حق تعالی است.

می‌شود و حداقل به توصیف و سازماندهی مشاهدات و حداکثر به تفسیر جنبه‌هایی از پدیده می‌پردازد. به طور کلی، مضمون، ویژگی تکراری و متمایزی در متن است که به نظر پژوهشگر، نشان‌دهنده درک و تجربه خاصی در مورد سؤالات تحقیق است (همان: ۱۵۹).

اجرای روش تحلیل مضمون در این پژوهش بر اساس الگوی آتراید-استرلینگ (Attride-Stirling, 2001) صورت گرفته است. طبق این الگو، در گام اول، سه رساله انسان قبل از دنیا، انسان در دنیا و انسان بعد از دنیا تحلیل شده است. علت انتخاب این سه رساله در شروع مطالعه مرتبط بودن مستقیم آن سه رساله با موضوع این تحقیق است. در این مرحله ایده‌های اولیه در رابطه با سه ساحت بحث از انسان و ویژگی‌های او در هر ساحت شکل گرفته است که مبنای کدگذاری‌های اولیه بوده است. سپس مجلدات تفسیر المیزان مطالعه و متون انتخاب‌شده بر حسب سه ساحت اولیه کدگذاری شده‌اند. علت مطالعه مجلدات تفسیر المیزان در این مرحله جامعیت محتوایی آن نسبت به سایر آثار علامه بوده است. پس از آن سایر آثار علامه نیز بررسی شد و مضامین هم‌سنخ با سه ساحت مذکور کدگذاری شد. گام بعدی در این بخش از تحلیل، شامل تطبیق کدها با قالب مضامین، استخراج مضامین از بخش‌های کدگذاری‌شده متن و پالایش و بازبینی مضامین بوده است. در این گام با عمیق‌تر شدن و مطالعه چندباره متون کدگذاری‌شده، استنباط از مفهوم دنیا نیز دقیق‌تر شد و لذا مضامین یافت‌شده، دوباره بازننگری و طبقه‌بندی شدند.

در گام بعدی، شبکه مضامین، شکل گرفته و نهایی شده‌اند که شامل مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر است. مضامین فراگیر مضامینی هستند که در کانون شبکه مضامین قرار می‌گیرند. مضمون فراگیر این تحقیق «انسان» است. مضامین سازمان‌دهنده، واسطه مضامین فراگیر و پایه شبکه هستند که این تحقیق «مضامین مرتبط با تحلیل

جنس عالم خلق)، مرکب و ابزار ارتباط او با مادیات است.

نفس انسان به مقتضای امری بودنش شأن فاعلی و ایجاد انسان بوده و بدن مادی به مقتضای خلقی بودنش شأن استعدادی و قابلی انسان است. مؤلفه‌های وجودی و ویژگی‌های هر شأن عبارتند از:
الف) شأن امری: روح، قلب، عقل، بیان، علم و اراده.

ب) شأن خلقی: تذکیر و تأنیث، قوا و مزاجات و بنیه بدنی، شاکله و خلق و خو، زبان، حواس ظاهر، استعدادهای ذهنی و بدنی متفاوت.

نفس انسان به ماهو نفس، فقط انسان است و چیز دیگری نیست. یعنی فقط استعداد انسان شدن دارد و قابل تبدیل به غیرش نیست همچنان‌که سایر نفوس نیز چنین هستند. لذا فرضیه تکاملی در مورد تبار انسان بی‌اعتبار است.

نفس انسان نحوی از ارتباط با سایر نفوس عالم در بستر یک نظام هماهنگ و غایت‌محور (سنن الهی و نوامیس هستی) به‌نحو تأثیر و تأثر دارد و همانند همه موجودات محکوم به آن نظام است. سنن و نوامیس هستی دارای سلسله مراتب امری بوده و برخی بر بعضی دیگر حاکمند. هر سنت نسبت به سنت مادون خود خاصیت نرینگی (ولایت و تأثیر) داشته و نسبت به سنت مافوق خود خاصیت مادینگی (انفعال و تأثر) دارد.

سنن و نوامیس هستی انسان را به سمت کمال خویش سوق می‌دهند و به‌طور کلی سه نوعند:

الف) غایات (أجل‌های مسمی): که خاصیت جذب‌کنندگی هر موجود به سمت خود را دارند.

ب) پیشران‌ها (مقدرات): که اسباب، معدات و حدود حرکت را فراهم می‌کنند.

ج) تربیت‌کننده‌ها (فطرت و وحی) که محرک موجودات ما بین مقدرات و أجل‌های مسمی هستند. در این میان برای هر انسانی نگهدارندگانی تا زمان فرارسیدن اجلس وجود دارد.

تجلی یافتن کمالات ثبوتی (ظهوری) انسان (مقام ولایت) مستلزم تحقق اثباتی (مظهری) آن کمالات است که عبارت است از سیورورت نوعی انسان در عالم کثرت و طی مراتب آن.

انسان به‌واسطه توجه به اقتضانات نوعی و اثباتی خویش که عبارت است از اصالت دادن به آن، از ساحت وحدت به ساحت کثرت‌ها هبوط کرده و محکوم عوارض آن شده است و این همان شقاوت زندگی دنیاست. دنیا در معنای عام اصیل دانستن کثرات حقیقی-ماهوی عالم خلقت و در معنای خاص اعتباراتی‌ست که انسان تحت تأثیر فعالیت قوه واهمه خویش بر آن کثرات جعل و نسبتی که با آنها برقرار می‌کند.

۲-۸. گزاره‌های مرتبط با تحلیل ماهوی انسان

مضمون محوری این دسته از گزاره‌ها ویژگی‌های انسان به‌عنوان یک ماهیت در تعامل با سایر ماهیات و موجودات است. ویژگی‌های انسان در این زاویه تحلیل در سه بعد طبقه‌بندی شده است: بعد اول شامل ویژگی‌های ماهوی انسان به‌ماهو انسان است؛ یعنی ویژگی‌هایی که انسان منهای حرکت ارادی و استکمالی و نتایج حاصل از آن در نفسش داراست. بعد دوم شامل ویژگی‌های ماهوی انسان با لحاظ حرکت استکمالی می‌باشد که در سه ساحت نگرش، صفات و رفتار (کنش) ارائه شده است. بعد سوم نیز شامل ویژگی‌های ماهوی انسان با لحاظ آثار و پیامدهای حرکت استکمالی در نفسش است که در ادامه بدان‌ها اشاره خواهد شد.

۱-۲-۸. گزاره‌های مرتبط با ویژگی‌های فی‌نفسه

نوع انسان

نفس انسان (شخصیت نوعیه انسان) در پیدایش مادی و در بقای معنوی است.

نفس انسان اصالتاً مجرد (از جنس عالم امر) بوده و محکوم به احکام ماده نیست. اصل وجود انسان همان نفس مجرد اوست و بدن انسان (از

۲-۲-۸. گزاره‌های مرتبط با ساحت نگرش

اصل ادراک انسان مجرد بوده و آنچه مادی است مراتب حسی فرایند ادراک است. فرایند ادراک انسان از مرتبه حسی (از طریق ابزار بدن مادی) شروع می‌شود و دارای مراتب وهمی و خیالی (بدون لحاظ ابزار بدن مادی) و عقلی (بدون لحاظ حدود و اشکال مثالی) است.

ادراک انسان در هر مرتبه از فرایند ادراکی و در ظرف همان مرتبه صحیح است. خطاهای ادراکی ناشی از قیاس و تسری احکام مراتب حسی، وهمی و خیالی به ادراک عقلی است.

انسان زندگی اندیشمندانه دارد، یعنی فکر و اندیشه پایه اساسی زندگی او را تشکیل می‌دهد. اندیشه انسانی بر مبنای ادراکات او شکل گرفته و دارای دو ساحت نظری (هست‌ها) و عملی (بایدها) است. در ساحت نظری برهان و در ساحت عملی غایت‌ها، شاخص صحت اندیشه انسانند.

یک منشأ اختلاف در اندیشه‌ها، اعمال و عوامل محیطی بوده و دیگری میزان دخالت احساسات، اوهام و قوه خیال در اندیشه‌هاست. عقلی که از دخالت این قوا مصون شده باشد عقل سلیم نامیده می‌شود. ملاک معروف بودن یا نبودن چیزی قضاوت عقول سلیم است.

ثمره فعالیت اندیشه انسان در ساحت نظری علم حصولی است. یعنی شناختی که به واسطه تصور صورت اشیاء در ذهن انسان حاصل می‌شود. این شناخت شامل تصورات و تصدیقات و مبنای عقل عملی انسان است.

ذهن و اندیشه بشر قدرت قیاس و توسعه و تولید معنا بر حسب داشته‌های خود را دارد. این گونه معانی که بر پایه تصورات و تصدیقاتی که ماب‌ه‌زای خارجی دارند ساخته می‌شوند معانی اعتباری نامیده شده‌اند که در ظرف ذهن انسان محقق می‌شوند. معانی اعتباری به دو قسم کلی عام و خاص تقسیم می‌شوند. اعتباریات عام معانی هستند که با فعالیت صرف ذهن از ماهیات انتزاع

انسان‌ها به خاطر داشتن نوعیت واحد امت نامیده شده‌اند. این نوعیت واحد به لحاظ اینکه مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و تجهیزاتی هماهنگ با نظام سنن الهی دارد و انسان را به سمت کمال خویش سوق می‌دهد، هدایت عمومی یا فطرت نامیده شده است. فطرت شامل ویژگی‌ها و قابلیت‌های ثابت در راستای سعادت انسان بوده و مبنای تشریح دین است.

انسان به لحاظ فطرتش ملهم به خیر و شر بوده و به واسطه ویژگی‌های فطری خود یعنی علم (قدرت تعقل و شناخت) و اراده (قدرت غرائز و انگیزه)، قدرت تصرف در سایر موجودات به او داده شده که به واسطه آن منافع خود را که به نحو کلی بقای نوع اوست، تحقق بخشد. این قدرت به واسطه ویژگی‌های خلقی انسان‌ها دارای شدت و ضعف بوده به طوری که نفوس قوی‌تر قابلیت ولایت بر نفوس ضعیف‌تر را دارند. خاستگاه ضرورت تشریح تعیین حدود این ولایت است.

مادامی که فطرت انسانی آلوده به اعتبارات دنیایی (به معنای خاص) نشده باشد، گرایش‌های فطری او بدون انحراف فعال است. لذا انسانی که چنین باشد، انسان فطری نامیده شده است. اما درگیری انسان با سایر موجودات و اشتغالات او در این مورد مقتضی غفلت او از استعدادهای ذاتی خویش است. لذا یکی از نظام و سنن هستی امتحان و ابتلاست که طی آن، انسان متوجه استعدادهای ذاتی خود می‌شود و آنها را به فعلیت می‌رساند.

اصل مالکیت متعلق به خداست و خداوند مالک حقیقی نفس انسان و متعلقانش است. لذا بنا بر عهد توحید، مالکیت انسان بر نفس و قوای خویش در برابر مالکیت خداوند اصالت ندارد.

۲-۲-۸. گزاره‌های مرتبط با ویژگی‌های انسان با

لحاظ حرکت استکمالی

گزاره‌های مرتبط با ویژگی‌های نوع انسان با لحاظ حرکت ارادی و استکمالی که در سه ساحت نگرش، گرایش و رفتار نمود می‌یابند.

مطابق با نگرش وهمی است.

نگرش توحیدی موجب زندگی طیب، بدون خوف، حزن و شقاوت است چرا که همه اشیاء و حوادث را در ملک مطلق و حقیقی خدا می‌بیند. در نگرش توحیدی اگر چه نظام اسباب و مسببات حکیمانه تلقی می‌شوند اما تخلف مسببات از علل خود را محال نمی‌بیند و اتکایش به مسبب‌الاسباب است. نگرش توحیدی نظر به مبدأ و معاد دارد. این نگرش مراتب شدت و ضعف دارد.

نگرش غیرتوحیدی دیدگاهی دنیامحور دارد. انسان دارای این نگرش به تصویری غلط از خود، خدا و هستی و نسبت بین خود و آنها می‌رسد. در این نگرش انسان خود را از سویی مستقل از خدا و از سوی دیگر وابسته به همه چیز می‌بیند. او خود را مالک حقیقی دارایی‌هایش می‌پندارد و برای رسیدن به اغراضش، هر چیزی را شفیع قرار می‌دهد. این نگرش مراتب شدت و ضعف دارد.

مسالک آموزشی و تربیتی بر مبنای هر نگرش متفاوت خواهد بود. در نگرش غیرتوحیدی اصلاح نفوس با اغراض دنیوی و غیرحقیقی صورت می‌گیرد و لذا آثار این مسلک عارضی خواهد بود. اما در نگرش توحیدی این امر از طریق اصلاح در بنیادی‌ترین لایه‌های وجودی صورت می‌گیرد. در نگرش توحیدی سعادت بشر، سعادت جسم و روح در پرتو فضائل اخلاقی و معارف حقه است. اما در نگرش غیرتوحیدی سعادت در کثرت مادی است.

۲-۲-۸. گزاره‌های مرتبط با ساحت گرایش

انسان از ناحیه فطرتش هدایتی در قالب گرایش‌های فطری دارد که عبارتند از:

گرایش به کمال: هر یک از قوای فعاله انسانی به کمال خویش گرایش و جذب دارند که مجموع این گرایش‌ها محبت نامیده شده است. لذا محبت انسان اولاً و بالذات به نفس خود تعلق می‌گیرد. این گرایش منشأ سایر گرایش‌ها از جمله گرایش به خیر، زیبایی، اخلاق، تنعم و ... است.

می‌شوند. اعتباریات خاص معانی هستند که تحت تأثیر فعالیت قوا و احساسات انسان شکل می‌گیرند. این قسم از معانی اعتباری، واسطه‌ای بین دو حقیقی هستند که عبارتند از نفس و فعل انسان و لذا سبب رفتار انسان می‌شوند. این معانی خود به دو قسم ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند. قسم ثابت این نوع از اعتباریات به اعتباریات قبل‌الاجتماع و بعد‌الاجتماع تقسیم می‌گردند. معانی اعتباری قبل‌الاجتماع معانی‌ای هستند که در ظرف انسان فی‌نفسه و در ساحت فردی او شکل می‌گیرند، مانند وجود، حسن و قبح، انتخاب اخف و اسهل، استخدام و اجتماع، متابعت علم. بر این معانی انسان را به تعامل و تشکیل جامعه سوق می‌دهد. معانی اعتباری بعد‌الاجتماع معانی‌ای هستند که در ظرف جامعه شکل می‌گیرند، مانند اصل ملک، کلام (سخن)، ریاست و مرئوسیت و لوازم آنها، امر و نهی (مولوی و ارشادی) و جزا و پاداش.

بر پایه علم و ادراک (حقیقی و اعتباری)، نگرش‌ها و اعتقادات انسان شکل می‌گیرد و بر پایه نگرش و اعتقادات زندگی انسان‌ها بنا می‌شود. بنابراین بر حسب اختلاف در ادراک (از حیث منشأ و فرایندهای آن) و در نتیجه اندیشه انسان‌ها (از حیث دخالت یا عدم دخالت تخیلات و احساسات)، نگرش‌ها و به تبع آن سبک‌های مختلف زندگی شکل می‌گیرد.

به نظام زندگی که بر مبنای معانی اعتباری شکل می‌گیرد حیات دنیا (به معنای خاص) گفته می‌شود. اصیل‌پنداشتن یا نپنداشتن حیات دنیا در عالم خارج، مطابق با فراموشی یا عدم فراموشی عهد انسان با حق تعالی بوده و مبنای دو نظام نگرشی و زندگی مختلف است: فطری (حقیقی) و وهمی (اعتباری). انسان فی‌نفسه و به مقتضای طبیعتش معانی اعتباری را حقیقی می‌پندارد. اما به مقتضای معارف عقلانی و وحیانی اعتباری بودن آنها را درمی‌یابد. بدین لحاظ نگرش توحیدی مطابق با نگرش فطری و نگرش غیرتوحیدی

تمامی عللش (علت تامه) وجوب است. بنابراین اختیار انسان، وراثت، خلق و خو، محیط و سایر علل زمانی و مکانی هر یک به تنهایی به نحو اقتضا بر فعل انسان تأثیر دارند و هیچ یک به تنهایی علت تامه فعل نیست. لذا انسان نه مجبور مطلق است و نه مختار مطلق.

عمل انسان حاصل از اراده مبتنی بر علم انسان به تصرف در اشیاء یا ایجاد اشیاء است. اراده هنگامی به عمل می‌انجامد که انجام یک کار بر عدم انجامش ترجیح یابد. این ترجیح که در دایره نگرش و گرایش‌هایش منظور می‌شود سعادت یا کمال نامیده می‌شود و مصلحت انجام یا ترک فعل را تعیین می‌کند. بنابراین عملی که بدون لحاظ ترجیح انجام گیرد لغو نام دارد. همچنین عملی که به زیباترین شکل و منطبق بر ترجیحات آن صورت پذیرد ادب نام دارد. عمل انسان با نگرش، اعتقادات و معلوماتش ارتباط دوسویه دارد. از سویی عمل طبق معلومات موجب تثبیت و ملکه شدن معلومات شده و از سوی دیگر معلومات عمل انسان را جهت می‌بخشند.

عمل انسان با گرایش‌ها و صفات درونی انسان رابطه‌ای دوسویه دارد. از سویی رفتار مستمر یک انسان نشان از باطن اوست و از سوی دیگر عمل بر شکل‌گیری و تغییر خلق و خواهی نفسانی تأثیرگذار است.

عمل انسان با محیط طبیعی (حقیقی) و اجتماعی (اعتباری) خویش رابطه‌ای دوسویه دارد. از سویی انسان چاره‌ای ندارد جز اینکه در آنچه عمل می‌کند تابع سنتی باشد و از سویی دارای اراده برای تغییر سنت‌هاست.

انسان‌ها بنا به اقتضای فطرت در قالب عهد و عقد به تعامل با یکدیگر می‌پردازند. ابزار اصلی این تعامل زبان و کلام است. از مجموع انسان‌ها و تعاملاتشان اجتماع انسانی پدید می‌آید که به موازات تکامل انسان تکامل می‌یابد. اعتباریات اجتماعی همچون ملکیت، زوجیت، ریاست، آزادی

گرایش به بقای نوع: انسان همواره میل به جاودانگی و باقی بودن دارد و به همین خاطر میل به جذب منفعت و دفع ضرر از خود را دارد و با قدرت اراده‌اش هر چیزی را در راستای جذب منفعت تحت مالکیت خویش درآورده و به استخدام می‌گیرد و هر گونه تجاوز غیر در این زمینه را دفع می‌کند که اصطلاحاً غیرت و تعصب نامیده شده است. همچنین یکی از دلایل بت‌پرستی و علاقه به اسباب و مسببات انسان همین گرایش است. این گرایش منشأ سایر گرایش‌ها از جمله گرایش به اندازه‌گیری و اندوختن است.

قوای فطری انسان اگر بر یک موضوع متمرکز شوند، منشأ قابلیت‌هایی فوق‌العاده برای انسان می‌شوند. فطرت و قوای فطری به تنهایی برای هدایت انسان کافی نیستند. لذا این قوا بر حسب ملازمت یا عدم ملازمتشان با وحی و توحید دو نمود حق و باطل پیدا می‌کنند.

انسانی که در دامان اعتباریات قرار می‌گیرد اگر ملازم با توحید نباشد، طبعاً میل به اسباب و مسببات پیدا می‌کند که به مقتضای این طبع کافر (کسی که اراده به باطل می‌کند) نامیده می‌شود. بر حسب این طبع انسان در رسیدن به خیر که تکاثر است، عجزول بی‌ظرفیت، حریص و تنگ‌نظر می‌شود.

انسانی که ملازم با وحی و توحید می‌شود، گرایش‌های فطری خویش را در مسیر حق ننگه می‌دارد و به اقتضای این طبع مؤمن (کسی که اراده به حق می‌کند) نامیده شده است. حکمت برخی احکام دینی مانند انفاق، کنترل امیال انسان است. انسان مؤمن به دلیل یک راستا و متمرکز نمودن این قوا بر مسیر توحید قابلیت‌ها و توانمندی‌هایی فوق کافر دارد.

۱-۲-۳. گزاره‌های مرتبط با ساحت رفتار

فعل انسان یک علت مطلق ندارد، بلکه یک سلسله علل مادی و معنوی دارد. نسبت فعل انسان با هر یک از علت‌ها امکانی و نسبتش با

اراده خویش تعیین می‌کند. از آنجا که انسان دارای دو وجه امری و خلقی است، به واسطهٔ وجه امری که وجه فاعلی و ولایی‌اش در وجه خلقی که وجه قابلی اوست، تصرف می‌کند که ماحصل این تصرف صورت جدیدی است که در نفس متولد می‌شود. استمرار عمل این صورت مربوطه را در نفس تثبیت و ملکه می‌کند تا آنجا که نوعیت نفس را شکل می‌دهد و عوارض خود را ضرورتاً بروز خواهد داد و نفس محکوم به آن عوارض خواهد شد. همچنین به لحاظ نتیجه و صورت عارض بر نفس، تمایزی میان فرد و جامعه وجود ندارد.

بر مبنای معاد، نوع دیگری از علم برای انسان به نام علم حضوری امکان تحقق دارد. این علم به معنای شناخت شیء از طریق ادراک مستقیم و بی‌واسطهٔ نفس شیء بوده که ثمرهٔ تغییر و تحول نه صرفاً در اندیشه بلکه در نفس انسان است. در این نوع از علم انسان واجد حقیقت شیء می‌شود نه دانا به صورت آن. در واقع، علم حضوری علم انسان به نفس خویش و شئون آن است. این علم مبدأ سایر علوم حصولی در وجود انسان است.

نفس انسان صراط است و کمال و سعادت نفس، آن است که هر قید یا صورت نوعیه (حجاب) را از خود بزدايد تا مظهر اسم الله شود و کمال حقیقی، انقطاع، قرب به خدا و معرفت و جوهری از همین کمال و سعادتند. مسیر فطرت و قوانین اسلام ناظر بر چنین کمال و سعادت برای انسان است و هر گونه انحراف از آن موجب محرومیت از کمال منظور است که شقاوت نام دارد. بنابراین معاد مشتمل بر دو مسیر (دو وجه) سعادت و شقاوت است.

مسیر سعادت و شقاوت نفس وجوه مختلف و مراتب شدت و ضعف دارد. نفس بر اثر ابتلائات مختلف مراتب سعادت یا شقاوت را طی می‌کند که سیل نامیده شده است. اهل سعادت بر اثر طی کردن مراتب توحیدی دارای ساحت وسیع‌تری از

و ... در بستر این تعاملات تحقق می‌یابد. اجتماع انسانی دارای هویت متمایز از دیگر انسان هاست و یک سلسله قواعد مربوط به خود را دارد.

کنش انسان در ساحت جامعه به لحاظ چارچوب‌ها و محدودیت‌ها ضرورتاً همانند ساحت فردی نیست. چراکه در غیر این صورت تباه‌کننده همهٔ اعضای جامعه خواهد بود. لذا جامعه باید قانونمند باشد. از آنجا که جامعه متشکل از انسان‌هاست، مصلحت جامعه و مصلحت انسان‌ها یکسان است. لذا مصالح قوانین جامعه باید برآمده از فطرت انسان باشد. بنابراین فقط اندیشهٔ توحیدی که پرورش‌یافتهٔ وحی است، قادر به ادارهٔ جامعهٔ انسانی است زیرا بر مبنای فطرت است.

تعاملات انسانی با یکدیگر به سه طریق امکان دارد: استبدادی، پارلمانی و دینی. تمامی پیمان‌ها و تعهدات در جوامع غیرتوحیدی بر مبنای اصالت دنیاست اما در اسلام بر مبنای عقاید حقه، اخلاق فاضله و اعمال صالحه است، بنابراین در اسلام بر صبر و مصابره در تعاملات بسیار تأکید شده است. انسان‌ها باید ملزم و پایبند به قوانین جامعه باشند. طرق متفاوتی برای الزام انسان‌ها به قوانین جامعه وجود دارد که عبارتند از: الزام اجباری، الزام از طریق تربیت، الزام از طریق دین و توحید. راه اول مبتنی بر نگرش اصالت دنیا و استقلال انسان از خداوند است ولی طریق سوم با عنایت به حقیقت ربطی و فقری او به پروردگارش است. از لوازم قانونمندی جامعه وجود جزا و پاداش در جامعه است. وجود سنخیت بین عمل و جزا ضامن بقای قانون در جامعه بوده و این سنخیت مقتضی تناسب بین مراتب عمل با مراتب جزا و پاداش است.

۳-۲-۸. گزاره‌های مرتبط با ویژگی‌های نوع انسان با لحاظ نتیجهٔ حرکت ارادی و استکمالی در نفس

در ساحت معاد انسان نوع نیست بلکه جنسی است که نوعیت خود را با عمل مبتنی بر علم و

بریده از هستی نیست. به سخن دیگر، آدم در متن عالم است و عالم در انسان حضور و ظهور دارد و از زبان او به شرح و تفسیر خود می‌پردازد (پارسانیا، ۱۳۸۹: ۳۳). به همین دلیل انسان، موجودی توخالی و فاقد کمال نیست بلکه واجد کمال به نحو ثبوتی است که در مسیر حیات نوعی خویش، تجلی یافته و به اثبات می‌رسد. لذا از زاویه تحلیل وجودی، زندگی انسان نه صحنهٔ پر کردن خلأها و کمبودها، بلکه صحنهٔ تجلی استعدادها و قابلیت‌های اوست که این امر به واسطهٔ خلق اعتباریات توسط انسان صورت می‌گیرد.

زاویهٔ تحلیل ماهوی انسان از منظر علامه طباطبایی نیز ابعاد جدیدی را به تحلیل‌های مکاتب انسان‌شناسی افزود و اساس آن، تبیین بعد مجرد انسان به عنوان اساس هستی اوست که سایر مکاتب کمتر به آن اعتنا کرده‌اند. حقیقت آن است که واقعیات زندگی انسانی ریشه در این بعد داشته و بدون فهم صحیح از عالم تجرد، تحلیل وقایع و پدیده‌های انسانی ناقص یا خطا خواهد بود. مثال واضح برای فهم این مطلب آن است که موجودی بر صفحه‌ای دوبعدی زندگی کند و همهٔ وقایع و پدیده‌های محیطش را با دو بعد طول و عرض تحلیل کند. درحالی‌که بسیاری از اشیاء حقیقتاً سه بعد طول، عرض و ارتفاع دارند و به همین دلیل دارای حجم هستند. اما موجود دوبعدی به دلیل اینکه بعد ارتفاع را نداشته، مفهوم حجم را نیز نفهمیده یا تفسیری دوبعدی از آن ارائه می‌دهد.

از جمله مصادیق بعد مجرد انسان، ویژگی‌های نوعی و فطری اوست که ودیعه‌های الهی در وجود انسان برای صعود و قرب به حق هستند. این ویژگی‌ها که اساساً مجرد از ماده هستند دارای دو ساحت اندیشه‌ای (بدیهیات اولیه) و گرایشی (بقاءخواهی و کمال‌طلبی) بوده که بر حسب ملازمت یا عدم ملازمت با تعالیم توحیدی، دو نمود متفاوت (حق یا باطل) در زندگی خواهند داشت. این ویژگی‌ها در نظر مکاتب غربی به

حیات و تأثیر می‌شوند که اثرات مربوط به خود را داراست. به عبارت دیگر طی مراتب توحیدی موجب گسترش سیطرهٔ ولایت نفس بر مادون است تا آنجا که پس از طی مراتب افعال، صفات و اسماء حق، مظهر تام اسم الله گردیده و قطب عالم امکان می‌شوند که از آن به امامت تعبیر می‌شود. یکی از مهم‌ترین لوازم این طریق صبر است.

در نگرش توحیدی معاد اصل و دنیا فرع بر آن است کما اینکه نفس اصل و عمل فرع بر آن است. عالم معاد خالی از اعتبارات دنیا به معنای خاص بوده و هرآنچه در آن است حقیقت و باطن عمل انسان است که در لسان قرآن با صورت‌ها و تمثیلاتی دنیوی و درخور فهم انسان بیان شده و با رسیدن مرگ این حقیقت آشکار می‌شود.

در عالم معاد، نفس به مقتضای صورتی که برای خود ساخته با وجهی از وجوه حق تعالی (وجه‌الله) سنخیت و ملازمت می‌یابد و این امر تفاوت مابین سیر نزول و صعود را مشخص می‌کند. بر این مبنا، افرادی به مقتضای سنخیت خود با وجهی از وجه‌الله محشورند امت نامیده شده‌اند که متفاوت از فرد و اجتماع اعتباری است. در «نمودار شماره ۱» نظام گزاره‌های گفته‌شده به صورت شبکه‌ای مفهومی ارائه شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

آنچه در بررسی رویکرد انسان‌شناسی علامه طباطبایی که در تقسیم‌بندی مکاتب انسان‌شناسی در طبقهٔ انسان‌شناسی دینی-اسلامی جای دارد حاصل شد، گزاره‌هایی بود که زوایا و ابعاد جدیدی را به تحلیل‌های مکاتب انسان‌شناسی رایج افزوده است.

زاویهٔ تحلیل وجودی انسان، یکی از زوایای تحلیلی جدید از انسان بود که مکاتب انسان‌شناسی کمتر به آن توجه کرده‌اند. از این زاویهٔ تحلیل، انسان عین ربط به حق تعالی و غنی به اسماء و صفات اوست. بنابراین انسان موجودی رهاشده و

غرائزی مادی تقلیل داده شده‌اند.

از جمله مصادیق دیگر بعد مجرد انسان، معاد یا ویژگی‌های نوع انسان با لحاظ اثر حرکت بر نفسش بود. در این بعد، به دلیل اینکه وجود انسان بر ماهیتش مقدم است، نفس انسان، جنس بوده اعمال و رفتارهای نیت‌مند او هویتش را شکل می‌دهند. نوعیت جدید طی استمرار عمل تثبیت و ملکه شده و آثار و عوارض خود را ضرورتاً بروز و ظهور خواهد داد. لذا به‌عنوان مثال کسی که ملکه غرور، طمع یا حسد را برای خود تثبیت کرده باشد زندگی او صحنه رقابت‌های فرسایشی و جدال با دیگران بر سر منافع شخصی بوده و این ملکات در برزخ و قیامت نیز جهنم او خواهند بود. اما کسی که ملکه خیرخواهی، تواضع و ایثار را در خود تثبیت کرده باشد زندگی او صحنه رفاقت، همراهی و همدلی با دیگران در راستای منافع انسانی خواهد بود و این ملکات در برزخ و قیامت نیز بهشت او خواهند بود.

ویژگی‌ها و قابلیت‌های وجودی انسان و نیز ویژگی‌هایی که از زاویه معاد برای انسان طرح شد، از مهم‌ترین ابعادی هستند که مکاتب رایج انسان‌شناسی بدان نپرداخته‌اند، اما برای علوم انسانی اسلامی حامل دستاوردهای مهمی هستند. از جمله این محدودیت‌های مکاتب انسان‌شناسی رایج، آن است که هیچ کدام ظرفیت فهم و تبیین مفاهیم متعالی و عمیقی چون هبوط و یا قوس نزول و صعود را در خود ندارند؛ چرا که این مفاهیم در سایه توجه به وجود و با لحاظ مراتب و تجلیات هستی قابل طرح بوده و در سایه آن، مفاهیم دیگر نظیر غربت، اضطراب، تشویش و

بیگانگی، تلاش، امید، تعهد، مسئولیت و مانند آن معنا می‌یابد. انسان‌شناسی‌های این مکاتب، به دلیل اینکه بدون توجه به هبوط از ترقی و تکامل سخن می‌گویند هم در تصویر ترقی و تکامل گرفتار مشکل است و هم از تبیین مفاهیم عمیق انسانی عاجز و ناتوان است (همان: ۲۷-۲۵).

از منظر اندیشه‌های علامه طباطبایی انسان موجودی است که از شأن حقیقی خود، یعنی حیات توحیدی (وجودی) هبوط کرده و درگیر عالم کثرات شده به دلیل آنکه آن را اصیل پنداشته است. لذا این عالم برای انسان جایگاه و منزل حقیقی نبوده و انسان باید از دامان این کثرات به وسیله معرفت حقیقی و حضوری به جایگاه اصلی خود صعود کند. بنابراین هیچ یک از کثرات برای مطلوب حقیقی انسان قرار گرفتن شأنی ندارند. لذا ثروت، جاه و پست سازمانی و ... حداکثر دارای ارزش ابزاری برای کمال حقیقی انسان هستند.

در نگاه سایر مکاتب انسان‌شناسی، مبدأ و معاد مغفول واقع شده و انسان به‌مثابه موجودی نگرسته می‌شود که چند روزی، آن هم به‌صورت سرگردان در این عالم رها شده تا در پی لذات خود باشد. درحالی‌که در نگاه اسلامی، نفس انسان به‌مثابه خمیرمایه‌ای است که در مدت زمان زندگی دنیایی، در اختیار انسان قرار گرفته و به وسیله اعمال و رفتار انسان‌ها شکل گرفته و نوعیت جدیدی می‌یابد و انسان تا ابد بر سفره آثار و توابع آن نوعیت مرتزق خواهد بود. این نوعیت که دو صورت سعادت و شقاوت دارد، مسیر صعود انسان را به سمت حق مشخص خواهد کرد که از آن به بهشت و جهنم تعبیر شده است.

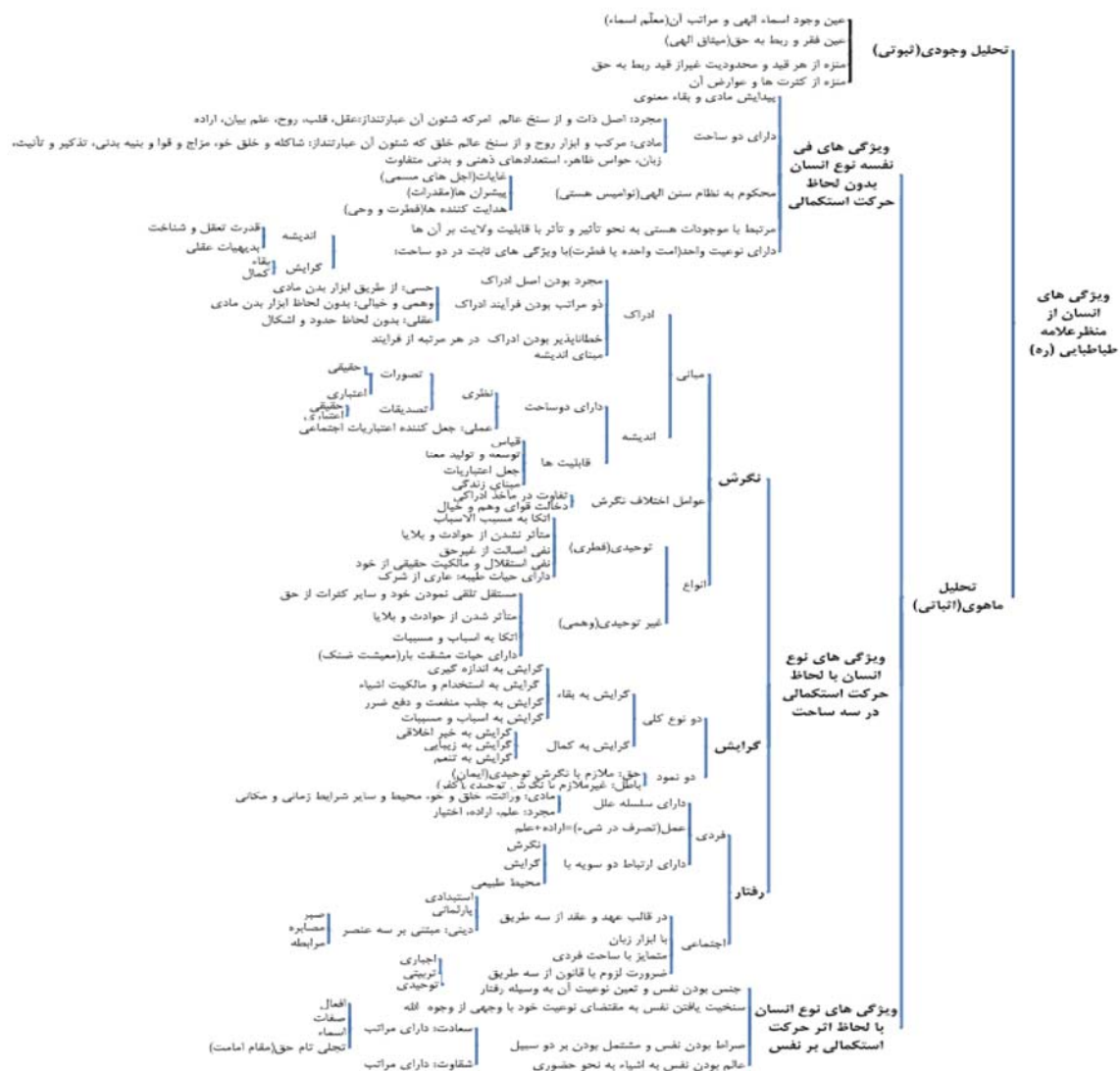
جدول شماره ۱: مکاتب انسان‌شناسی (پارسانیا، ۱۳۸۹: ۳۶)

انسان‌شناسی	هستی‌شناسی	معرفت‌شناسی	رهیافت‌ها انواع انسان‌شناسی
موجود اساطیری	ارباب انواع و شرک	خیال و تمثلات برزخی	اساطیری
حیوان ناطق	ایده‌آلیسم و مادی‌گرایی	راسیونالیسم و عقل‌گرایی	فلسفی کلاسیک
حیوان ابزارساز	ماتریالیسم و مادی‌گرایی	آمپریسم و حس‌گرایی	علمی-پوزیتیویستی
حیوان فرهنگ‌ساز	سفسطه و نیهلیم	نسبیت فهم و حقیقت	فلسفی معاصر
خلیفه‌الله، کلمه‌الله	توحید	وحی و عقل	دینی-اسلامی

جدول شماره ۲: آثار مطالعه‌شده علامه برای گردآوری داده‌های تحقیق

حجم مطالعه	تعداد مجلدات	نام اثر
۱۰ هزار صفحه	۲۰ جلد	ترجمه تفسیر المیزان
۲۰۰ صفحه	۳ جلد	رسائل انسان قبل از دنیا، در دنیا و بعد از دنیا
۲۰۰ صفحه	۴ جلد	ترجمه رسائل توحیدی علامه (رسائل اسماء، صفات، افعال و وسائط)
۱۰۰۰ صفحه	۵ جلد	اصول فلسفه و روش رئالیسم
موردی	موردی	سایر آثار (فلسفی و اجتماعی)

نمودار شماره ۱: «شبهه مفاهیم حاصله از تحلیل مضامین انسان‌شناسانه آثار علامه طباطبایی»
(منبع: یافته‌های تحقیق)



پی‌نوشت‌ها

۱. شیوه اندازه‌گیری علمی و تطبیقی قسمت‌های داخل و خارج ساختارهای بدن آدمی است و در روان‌شناسی تجربی از آن استفاده می‌شود.

۲. نظریه‌ای است که بنا بر آن مقام انسان چنان والاست که مرکز و مدار عالم هستی‌ست. این نظر را اکثر علما، عرفا و حکمای الهی قائلند. البته آگزیستانسیالیست‌هایی مثل هایدگر و سارتر هم به نوعی سعی دارند که انسان‌مدار باشند.

۳. می‌توان آن را نوعی از حکمت باطنی یا علم شناسایی نفس انسان ترجمه کرد. اساس این نظریه مبتنی بر ترکیب اندیشه‌های دینی و فلسفی و عرفانی است. چهره اصلی این نظریه خداگونه کردن انسان است و خداگونه شدن او ربط او با خداست.

۴. مثلاً در مواجهه با یک موجود به‌عنوان یک شیء در تاریکی اولین چیزی که ذهن درک می‌کند بودن و هستی آن است به این عنوان که «چیزی در تاریکی وجود دارد». سپس با روشن شدن محیط مفهوم دومی از آن شیء درک می‌شود مبنی بر اینکه «آن چیز انسان است».

۵. از آنجا که در مقابل یک شیء دو مفهوم وجود دارد، یکی از سؤالات بنیادی در تاریخ فلسفه - خصوصاً فلسفه اسلامی - این بوده است که کدام یک از این دو مفهوم اصیل و کدام یک اعتباری است؟ به عبارت دیگر کدام یک از این دو مفهوم در عالم خارج برای آن شیء اولویت داشته و کدام یک بر پایه مفهوم اولی بوده و فرع بر آن است؟ در پاسخ به سؤال مذکور دو گرایش عمده بین فیلسوفان به‌وجود آمد. گروهی قائل به اصالت ماهیت و اعتباری بودن وجود و گروهی به اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت شدند. از جمله فیلسوفانی که قائل به اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت بودند صدرالدین شیرازی ملقب به ملاصدرا است که بر مبنای اصالت وجود تبیین‌های بدیعی از معارف حکمی و عرفانی ارائه کرده است. این تفکر در تاریخ فلسفه طرفداران زیادی پیدا کرد و دانشمندان زیادی مروج آن شدند تا آنجا که مکتبی به نام مکتب صدرایی در عالم فلسفه ایجاد شد. از جمله دانشمندان مکتب صدرایی علامه سیدمحمدحسین

طباطبایی بوده که در بسط و توسعه تفکر صدرایی جایگاهی ویژه را در میان علمای صدرایی دارد.

۶. مثال ساده برای فهم این مطلب آن است که تمامی کمالات هستی در ماهیتی به نام انسان کامل به ظهور می‌رسد.

منابع و مأخذ

اکبریان، رضا؛ مقدم، غلامعلی (۱۳۹۲). «ادراک فطری از دیدگاه علامه طباطبایی (ره)». آموزه‌های فلسفه اسلامی. شماره ۱۳، ص ۹۸-۷۹.

امیری، علی‌نقی (۱۳۸۶). «تبیین رفتار مبتنی بر اختیار». فرهنگ مدیریت. شماره ۱۵، ص ۱۸۱-۱۶۱.

پارسائیان، حمید (۱۳۸۹). هستی و هیوط. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی.

حسینی، حسین (۱۳۸۲). «نگار انسانی (مروری بر مبانی انسان‌شناسی دینی با نظری به تفسیر المیزان)». معرفت. شماره ۶۹، ص ۵۹-۵۳.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۴). «انسان‌شناسی اسلامی به‌مثابه انسان‌شناسی اجتماعی». پژوهش‌های تربیت اسلامی. شماره اول، ص ۱۵۷-۱۸۴.

داستانی، محمد، نوروزی، رضاعلی؛ عابدی، منیره (۱۳۹۰). «انسان از دیدگاه علامه طباطباییو مبانی تربیتی». پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. شماره ۱۱، ص ۲۸-۷.

رجبی، محمود (۱۳۹۲). انسان‌شناسی. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

سعیدی مهر، محمد؛ مقدس، سعید (۱۳۹۱). «بررسی نظریه علامه طباطبایی در باب سازگاری ضرورت علی و اختیار انسان». حکمت معاصر. سال سوم، شماره ۲، ص ۱۲۴-۹۹.

سهرابی‌فر، محمدتقی (۱۳۹۴). چپستی انسان در اسلام. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۵۳). قرآن در اسلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

_____ (۱۳۷۱). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۴، قم: اسماعیلیان.

- _____ (۱۳۷۶). تفسیر المیزان. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۷۸). شیعه در اسلام. قم: انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۸۸). بررسی‌های اسلامی. تهران: بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۸۹). بدایة الحکمة. ترجمه و شرح علی شیروانی. قم: دارالفکر.
- _____ (۱۳۹۲). مجموعه رسائل. به کوشش هادی خسروشاهی. تهران: بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۹۳). انسان از آغاز تا انجام. ترجمه صادق لاریجانی. به کوشش هادی خسروشاهی. تهران: بوستان کتاب.
- عابدی جعفری، حسن؛ تسلیمی، محمدسعید؛ فقیهی، ابوالحسن؛ شیخ‌زاده، محمد (۱۳۹۱). «تحلیل مضمون و شبکه مضامین روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی». اندیشه مدیریت راهبردی. سال پنجم، شماره ۲، ص ۱۹۸-۱۵۱.
- غفوری‌نژاد، محمد (۱۳۹۴). «نظریه فطرت و آرای جامعه‌شناختی و معرفت‌شناختی علامه طباطبایی». انسان‌پژوهی دینی. شماره ۳۳، ص ۷۳-۵۱.
- کبیر، یحیی (۱۳۸۴). «فلسفه انسان‌شناسی از نگاه حکمت برتر». فرهنگ مدیریت. سال سوم، شماره ۱۱، ص ۱۶۸-۱۴۳.
- گرامی، غلامحسین (۱۳۹۳). انسان در اسلام. قم: دفتر نشر معارف.
- فریدونی، محمدرضا (۱۳۸۸). «وجدان فقر ذاتی و تأثیر آن در افعال و نگرش انسان از دیدگاه علامه طباطبایی(ره)». اندیشه نوین دینی. شماره ۱۹، ص ۱۸۷-۱۶۳.
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۱). تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی. تهران: نی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱). پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی. تحقیق و نگارش غلامرضا متقی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مظاهری، محمد مهدی (۱۳۸۴). «انسان، جامعه و حکومت اسلامی در نگاه علامه طباطبایی». پژوهش دینی. شماره ۱۱، ص ۲۳۰-۲۱۳.
- مقدم، احمدحامد (۱۳۶۷). «منشأ زندگی اجتماعی انسان از دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی(ره)». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. سال ۲۱، شماره ۲، ص ۲۸۳-۲۹۶.
- موسوی مقدم، سیدرحمت‌الله؛ علیزمانی، امیرعباس (۱۳۹۰ الف). «ساحت‌های وجودی انسان از دیدگاه علامه طباطبایی». اندیشه نوین دینی. شماره ۲۷، ص ۷۶-۵۳.
- _____ (۱۳۹۰ ب). «سلامت معنوی از دیدگاه رنه دکارت و علامه طباطبایی». حکمت و فلسفه. شماره ۲۸، ص ۹۸-۷۷.
- مهدوی‌نژاد، محمدحسین (۱۳۹۱). «تحلیل فلسفی از مبانی انسان‌شناختی و انگیزش اخلاقی در اندیشه علامه طباطبایی». حکمت صدرایی. سال اول، شماره ۱، ص ۱۰۸-۹۵.
- واثق غزنوی، قادرعلی (۱۳۹۰). «جایگاه انسان‌شناسی در سازمان و مدیریت از دیدگاه اسلام و غرب». اسلام و پژوهش‌های مدیریتی. سال اول، شماره ۲، ص ۴۰-۵.
- Attride-Stirling, J. (2001). 'Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research'. *Qualitative Research*, Vol. 1, No. 3, 385-405.
- Stevenson, Leslie; Haberman, David I. (1998). *Ten Theories of Human Nature*. New York: Oxford University Press.
- Horodecka, Anna (2014). 'The Meaning of Concepts of Human Nature in Organizational Life in Business Ethics context, Annales'. *Ethics in Economic Life*, Vol. 17, No. 4, December, 53-64.
- Al-Ghamdi, Abdullah (1990). 'Human Nature in Organization Theory. The Need for Assumption's Articulation, and a New Image of Man'. *JKAU: Econ. & Adm*, vol. 3, pp. 33-48.
- Frey, Ulrich J; Stormer, Charlotte; Willfuhr, Kia P. (2011). *Essential Building Blocks of Human Nature*. London: Springer.
- Mousavi Moghadam, Rahmatullah; Sadatizadeh, Sajad; Jalilian, Zahra (2014). 'The Concept and Components of Cultural Of Humans in Anthropology Allameh Tabatabai'. *Journal of Social Issues*, Vol. 2, No. 10, pp. 53-57.